

بررسی پاسخ حکمت متعالیه به شبهه «ارتباط علم پیشین الهی و اختیار انسان»

رضا باقی زاده

معرفت سال بیست و یکم - شماره ۱۷۵ - تیر ۱۳۹۱، ۳۱-۳۹

چکیده

آموزه های دینی از آغاز تاکنون با چالش ها و شبهات گوناگون مواجه بوده است. برخی از این شبهات طبیعی و معلول جولان فکری آدمیان بوده و برخی معلول عناد مخالفان و غرض ورزان می باشد. از جمله شبهات در عقاید دینی، مسئله «ارتباط علم پیشین الهی با اختیار انسان» است که از دیرباز ذهن متفکران را به خود مشغول کرده است؛ یعنی یکی از پرسش های جدی این است که آیا علم آغازین خداوند به افعال آدمی موجب سلب اختیار او می گردد؟

در این مقاله از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی پاسخ شبهه از دیدگاه حکمت متعالیه پرداخته ایم که معتقدند علم ازلی خداوند به افعال انسان با وصف اختیار تعلق می گیرد؛ یعنی متعلق علم ازلی الهی افعال اختیاری انسان است و در آخر، نتیجه گرفته شده که علم پیشین الهی هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و سبب جبری شدن افعال آدمی نمی گردد.

کلیدواژه ها: خدا، انسان، علم پیشین الهی، اختیار، حکمت متعالیه.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان. reza.baghizadeh@gmail.com

دریافت: ۹۰/۸/۱۲ پذیرش: ۹۱/۲/۱۰

مقدمه

مهم ترین گام در عرصه دین پژوهی، شناخت خداوند است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اول الدین معرفت»^۱؛ چه اینکه شناخت درست از خدا و صفات آن، سنگ بنای دین شناسی انسان و آن، کلید فهم همه مباحث دینی است و انسان را از

کج فهمی ها نجات می دهد. یکی از مباحث مهم در خداشناسی این است که علم پیشین الهی^۲ چه ارتباطی با اختیار آدمیان دارد؟

توضیح اینکه اولاً، بر اساس آموزه های ادیان آسمانی، خداوند همان طور که به ذات خود علم دارد، به موجودات عالم چه قبل از ایجاد و چه بعد از آن نیز عالم است و علم قبل از ایجاد را «علم پیشین» گویند.

ثانیاً، ما معتقدیم انسان اختیار دارد؛ یعنی در هر کاری پس از سنجش، یک راه را انتخاب می کند.

حال سؤال این است: با توجه به اینکه خداوند از ازل به کارهای آینده از جمله افعال انسان علم دارد و هیچ حادثه ای از علم خدا پنهان نیست و از طرفی، علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف پذیر، و افعال انسان حتماً باید واقع شود، آیا نتیجه اش این است که انسان در کار خود هیچ اختیاری ندارد، بلکه مجبور است؟

این شبهه از طرف دانشمندان، اعم از متکلمان، فقها، و محققان غربی به صورت های مختلف تقریر شده است.

عَلَمَهُ حَلًی در این باره می گوید: اگر علم خداوند قبل از تحقق حوادثی که اتفاق می افتد، از جمله افعال انسان، به آنها تعلق بگیرد لازم می آید آن حوادث حتماً واقع شود و لذا انسان مجبور خواهد بود. در غیر این صورت، جایز است تحقق پیدا نکنند و این یعنی تبدیل علم خدا به جهل که محال است.^۳

فقیه نامدار شیعه، شهید اول آنجا که درباره «مسئله صله رحم» بحث می نماید اشاره به شبهه فوق دارد.^۴ فخر رازی نیز در الاربعین^۵ و مبحث «خلق افعال» از کتاب المطالب العالیه این شبهه را به چند صورت تقریر نموده است.^۶ قاضی عضدالدین ایجی،^۷ سعدالدین تفتازانی^۸ و برخی از دانشمندان غربی^۹ با عبارات مختلف به این شبهه پرداخته اند. شبهه ناسازگاری علم پیشین الهی و اختیار انسان، توجه برخی از شعرای نامدار را به خود جلب کرده؛ از جمله در رباعی منسوب به خیام، در این باره آمده است:

من می خورم و هر که چو من اهل بود می خوردن من به نزد او سهل بود

می خوردن من حق ز ازل می دانست گر می نخورم، علم خدا جهل بود^{۱۰}

گویا حافظ هم به همین معنا نظر داشته که می گوید:

حلقه پیر مغان از ازل در گوش است بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود^{۱۱}

در پس آینه، طوطی صفتم داشته اند آنچه اُستادِ ازل گفت بگو می گویم^{۱۲}

شیخ محمود شبستری نیز گفته:

به قدرت، بی سبب دانایی بر حق به علم خویش حکمی کرده مطلق

مقدر گشته پیش از جان و از تن برای هر یکی کاری معین^{۱۳}

به این شبهه پاسخ های مختلفی داده شده است. برخی راه حل ساده ای انتخاب کرده و آن اینکه علم ازلی الهی را منکر شده اند و عده ای پاسخ نقضی داده اند که اگر علم پیشین خدا عامل جبر انسان می شود، درباره افعال خدا نیز صادق است که

موجب جبر خدا می شود. تشبیه علم پیشین خدا به علم پیشین انسان، سرمدیت و ابدیت الهی و تابعیت علم و متبوعیت معلوم، پاسخ هایی است که بیان شده است. در این مقاله به پاسخ *ملاصدرا* و پیروان حکمت متعالیه اشاره می نمایم و به نقد و بررسی آن می پردازیم.

متعلق علم ازلی، افعال اختیاری

با تأمل و دقت در متعلق علم ازلی خداوند، چند نکته روشن می شود:

۱. خواست و مشیت خداوند در اداره ممکنات، که افعال انسان نیز یکی از آنهاست، بر اصل علیت تعلق گرفته است؛ یعنی همه پدیده های طبیعی و فراطبیعی مطابق اصل علیت انجام می گیرد و نقش خداوند در این سلسله در جایگاه «علیه العلیل» و هستی بخش اصل موجودات مطرح است.

۲. یکی از اصول و قواعد جاری در نظام جهان، اصل اختیار و آزادی انسان در اعمال خود است.

۳. تعلق علم به یک شیء با همه خصوصیاتش می باشد.

۴. نتیجه می گیریم: علم ازلی خداوند به افعال انسان با وصف اختیار تعلق می گیرد و به عبارت دیگر، خداوند از ازل علم دارد که انسان با اختیار کارهای خود را انجام می دهد. بنابراین، نفس وجود علم ازلی خداوند سبب جبری بودن افعال آدمی نمی شود.

فیلسوف بزرگ *میرداماد* در این باره می گوید: «اگرچه علم خدا علت و موجب فعل است، لکن فعل عبد مسبوق به قدرت و اختیارش می باشد، چون قدرت و اختیار عبد از جمله علل و اسباب فعل است.» سپس اضافه می کند: «اینکه ذات خدا علت فاعلی هر موجودی است سبب نمی شود تا علل و شرایط و اسباب واسطه قرار نگیرند؛ چنان که علم خدا به اشیا نیز سبب نمی شود اختیار و قدرت از انسان سلب شود.»^{۱۴}

ملاصدرا نیز به تبع استاد خود همان پاسخ را چنین بیان می کند: «علم و آگاهی خداوند هر چند در سلسله اسباب صدور فعل از انسان قرار دارد، ولی مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او انجام پذیرد؛ زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار گرفته است و وجوب با اختیار منافاتی با اختیار ندارد، بلکه اختیار را محقق می کند...»^{۱۵}

پیروان مکتب متعالیه پاسخ *ملاصدرا* و استادش *میرداماد* را پذیرفته و آن را با تقریرهای مختلفی بیان نموده اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. حکیم *سبزواری*، پس از آنکه علم خدا را فعلی می داند چنین می گوید: «از علم فعلی الهی توهم جبر مکن؛ چراکه خدا نه تنها از صدور فعل از انسان آگاه است، بلکه از مبادی و مقدمات دور، نزدیک و متوسط آن نیز آگاه می باشد، و یکی از مقدمات و اسباب فعل، توانایی و انتخاب انسان است.» تا آنجا که می گوید: «اختیار برای انسان یک امر ضروری و حتمی است، و اگر صدور افعال او به مرز ضرورت و لزوم می رسد، این ضرورت از قدرت و اختیار وی نشئت گرفته و هرگز با اختیار او منافات ندارد.» آن گاه با بیان عرفانی پاسخ را بیان می کند که حاصل آن چنین است: «انسان مظهر اسماء و صفات خدایی است که قادر و مختار بالذات می باشد. بنابراین، چگونه می شود مظهر او فاعل مجبور باشد؟!»^{۱۶}

ایشان در حاشیه بر *اسفار* نیز به این پاسخ اشاره دارد.^{۱۷}

وی در پاسخ *خیام* که گفته: «می خوردن من حق ز ازل می دانست / گر می نخورم، علم خداجهل بود»،^{۱۸} می گوید: «چنان که می خوردن را که فعل توست، می دانست اراده و اختیار مضاف به تو را که صفات توست می دانست.»^{۱۹}

۲. *عَلَمَه شعرائی* می گوید: «خدا علمش تعلق گرفته است که فلان، به اراده خودکاری انجام می دهدنه به اجبار.»^{۲۰}

۳. امام خمینی قدس سره پس از توضیح اینکه علم الهی علم انفعالی و تابع معلوم خود نیست، بلکه مبدأ وجود آن است، و پس از اشاره به وحدت علم، اراده و قدرت در ذات خداوند پاسخ شبهه را این گونه بیان می کند: «علم و اراده حق تعالی به نظام جهان هستی با حفظ ترتیب علی و معلولی آن تعلق یافته است نه به معلول در عرض علت تا آنکه گفته شود فاعل در فعل خویش مضطر است.» آن گاه پس از اشاره به رابطه صادر اول با ذات حق و تذکر این مطلب که حل این شبهه در گرو فهم درست کیفیت ربط موجودات با حفظ روابط علی و معلولی با ذات حق است چنین نتیجه می گیرد: «حاصل سخن آنکه گرچه اراده حق تعالی به نظام اتم تعلق یافته است، اما این تعلق هیچ گونه منافاتی با اختیاری انسان ندارد؛ همان گونه که علم عنایه خداوند - که منشأ نظام کیانی است - با اختیار انسان ناسازگار نبوده، بلکه اختیار او را تأکید می کند.»^{۲۱}

۴. پاسخ شبهه را *عَلَمَه طباطبائی* در پاورقی *اسفار* و نیز در *نهایه الحکمه* چنین تقریر می کند: «علم ازلی (خداوند) به هر شیئی با حفظ خصوصیات آن تعلق می پذیرد، لذا متعلق این علم افعال اختیاری انسان با وصف اختیاری بودن است. از این رو، محال است که این افعال به صورت غیراختیاری واقع شوند.»

۵. شهید مطهری منشأ شبهه را جدا دانستن علم الهی و نظام سبب و مستببی جهان می داند و این تصور را که برخی فرض کرده اند «علم الهی در ازل به طور گزاف و تصادف به وقوع حوادث و کائنات تعلق گرفته است، آن گاه برای اینکه این علم درست از آب در آید و خلافتش واقع نشود لازم است وقایع جهان کنترل شود تا با تصور و نقشه قبلی مطابقت کند»، درباره علم الهی، منتهای جهل می داند. آن گاه می گوید: «علم ازلی الهی، از نظام سببی و مستببی جهان جدا نیست؛ یعنی علم الهی که به وقوع حادثه ای تعلق گرفته است به طور مطلق و غیر مربوط به اسباب و علل آن حادثه نیست، بلکه به صدور آن حادثه از علت و فاعل خاص خودش تعلق گرفته است. بنابراین، آنچه علم الهی اقتضا دارد و ایجاب می کند این است که فعل فاعل مختار از فاعل مختار و فعل فاعل مجبور از فاعل مجبور صادر شود، نه اینکه علم الهی ایجاب می کند که فاعل مختار مجبور شود و یا فاعل مجبوری مختار گردد. پس علم ازلی که به افعال و اعمال انسان تعلق گرفته است، به معنای این است که او از ازل می داند که چه کسی به موجب اختیار و آزادی خود اطاعت و چه کسی معصیت می کند.»^{۲۲}

ایشان همچنین در پاسخ *خیام* می نویسد: «آنچه حق زازل می دانست می خوردن اختیاری است.»^{۲۳}

۶. *آیت الله جوادی آملی* مانند سایر اصحاب حکمت متعالیه می گوید: «چون فعل انسان مسبوق به مبادی ارادی و اختیاری اوست، این فعل هم با همه خصوصیات خویش مشهود واجب است از جهت کاشفیت علم، و معلول واجب است از جهت علیت علم؛ زیرا علم وی عین قدرت و ذات اوست که علت همه اشیا می باشد. نکته مهم در جبرزدایی و رفع غائله اضطراب همانا حفظ مبادی ارادی فعل انسان است هم در مقام معلول بودن و هم در جهت معلول شدن. بنابراین، اگر علم ازلی علت اشیاست، علت تحقق آن اشیا از مبادی خاص خویش می باشد، قهرا هر فعلی با مبادی مخصوص به خود ضروری التحقق می شود و فعل انسان نیز فقط با مبادی اختیاری خود ضروری التحقق می شود.»^{۲۴}

۷. *عَلَمَه محمدتقی جعفری* همین پاسخ را بدین گونه بیان می کند: «آیا خداوند که به کارهای ما علم دارد، فقط به خود کارها داناست، یا اینکه خود کارها با تمام مقدمات آنها؟ اگر بگوییم: فقط به خود کارها داناست، علم خداوندی را محدود کرده ایم،

در صورتی که علم خدا محدودیت ندارد، پس لابد باید بگوییم: خداوند به تمام کارها و مقدمات آنها از کوچک ترین پدیده روانی گرفته تا بزرگ ترین پدیده های جهانی دانا می باشد. حال اگر این کار مفروض، با همان مقدمات واقع شد، آیا از جمله آن مقدمات، اراده و تصمیم و نظارت و تسلط "من" نبوده است؟ و هر کاری که با مقدمات مفروض انجام بگیرد، بدون شک اختیاری خواهد بود.^{۲۵}

۸. پاسخ شهید اول شباهت زیادی به پاسخی دارد که در حکمت متعالیه بیان شده. ایشان چنین می گوید: «اشکال در همه موارد یک پاسخ دارد، و آن اینکه تنها مقدار عمر معلوم خدا نیست، بلکه خدا از رابطه عمر با سبب خاص آن و رهسپار شدن زید به سوی بهشت آگاه است، ولی تحقق آن را مرتبط و وابسته به اسباب و عوامل خاص آن از جمله حق انتخاب و اختیار نموده است. در این صورت، هر مکلفی باید به وظایف شرعی خود عمل نماید و به بهانه «علم ازلی» خود را مسلوب الاختیار نداند؛ زیرا همه آنچه را که وی با آزادی و اختیار انجام می دهد معلوم خداست.»^{۲۶}

از آن رو که پاسخ برخی از دانشمندان غربی شباهت فراوانی به راه حل برگزیده در حکمت متعالیه دارد، در ذیل، به سه نمونه اشاره می شود:

۹. آگوستین چنین می گوید: «وقتی علم پیشین خدا به اراده ما تعلق می پذیرد، اراده ای که او به آن علم دارد واقع خواهد شد. از این رو، اراده ما از آنجا که خدا به آن علم پیشین دارد واقع خواهد شد، ولی این اراده اگر تحت اختیار ما نباشد دیگر اراده نخواهد بود.»^{۲۷}

۱۰. لوییسی دمولینا چنین گفته است: «اینچنین نیست که چون خداوند به امور متکی بر اراده مخلوق از پیش علم دارد، امور مزبور واقع می شوند، بلکه بر عکس، چون چنین اموری به واسطه آزادی اراده و اختیار واقع خواهند شد خدا به آنها عالم است، لذا اگر قرار باشد ضد آنها واقع شود علم پیشین الهی نیز به ضد آنها تعلق خواهد گرفت.»^{۲۸}

۱۱. امیل برونر در این باره چنین می گوید: «علم خداوند به افعال مختارانه با حفظ صفت مختارانه آنها تعلق گرفته است.»^{۲۹}

نقد تفتازانی

شایان ذکر است راه حل فوق پیش از میرداماد و ملاصدرا و پیروان او، توسط اندیشمندی همچون سعدالدین تفتازانی مطرح شده و مورد نقد قرار گرفته بود. وی از این مطلب به نفع خود، که جبری مسلک بود، نتیجه گرفته است.

ایشان ابتدا می گوید: «ممکن است گفته شود: خدا می داند که فعل انسان با قدرت و اختیار او صادر می گردد، و در این صورت، فعل از قلمرو اختیار انسان بیرون نخواهد بود.» سپس در پاسخ چنین بیان می کند: «اگر خدا از ازل می داند که فعل انسان با قدرت و اختیار او سر می زند، نتیجه آن این است که حتما این فعل باید با همین مبادی و خصوصیات صادر گردد، به گونه ای که دیگر قادر بر ترک آن نخواهد بود، و این همان گرایش به جبر است که ما مدعی آن هستیم. و یگانه فرقی که این نظریه با عقیده جبر دارد، این است که طبق این بیان قدرت انسان نیز از مبادی و علل فعل او به شمار می رود، ولی این قدرت آن گونه که معتزله پنداشته اند مستقل نبوده و انسان در انجام فعل خود اختیار تام ندارد.»^{۳۰}

نقد و بررسی: اینکه تفتازانی گفته است: قدرت انسان در پیدایش افعال او مستقل نیست، سخن صحیحی است و آنان که می گویند: قدرت انسان فاقد هرگونه تأثیری در وجود افعال او می باشد نادرست است، اما نتیجه ای که تفتازانی می گیرد که انسان اختیار تام ندارد قبول نداریم؛ زیرا علم ازلی خدا مانع اختیار انسان نیست، بلکه در صورتی مانع است و مایه جبر است که بگوییم خدا عالم است که فعل به هر صورت - خواه با قدرت و اختیار و خواه بدون آن - انجام می شود، در حالی که مفاد

استدلال حکما این است که خدا از ازل می داند که فعل انسان در صورت تحقق یافتن علت تامه آن - که اجزای آن اختیار و قدرت اوست - واقع می شود.

جمع بندی: در پاسخ فوق که با تقریرهای مختلفی بیان شد چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. علم ازلی خداوند به افعال انسان با وصف اختیار تعلق می گیرد.
۲. قدرت و اختیار انسان از جمله علل و اسباب فعل است.
۳. مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار انجام پذیرد.
۴. تعلق علم خدا علاوه بر صدور فعل از انسان، به مبادی و مقدمات دور و نزدیک نیز تعلق می گیرد و از جمله مقدمات، انتخاب و اختیار انسان است.
۵. علم ازلی الهی از نظام سبب و مسببی جدا نیست؛ از این رو، علم الهی اقتضا دارد که فعل فاعل مختار از فاعل مختار و فعل فاعل مجبور از فاعل مجبور صادر شود نه اینکه علم الهی ایجاب کند که فاعل مختار مجبور شود یا فاعل مجبور مختار گردد.
۶. از آن رو که علم خداوند نامحدود است، فقط به خود کار تعلق نمی گیرد، بلکه به مقدمات کار از جمله اراده، تصمیم و نظارت و تسلط من هم تعلق می گیرد.
۷. همه آنچه در قلمرو هستی امکانی رخ می دهد معلوم خداست؛ البته با توجه به اسباب و شرایط خاص آن از جمله اختیار و اراده انسان.
۸. چون اموری به واسطه آزادی اراده و اختیار واقع خواهند شد، خدا به آنها عالم است؛ از این رو، اگر قرار باشد ضد آنها واقع شود، علم پیشین به ضد آنها تعلق می گیرد.

چند نکته ضروری

در اینجا به چند نکته برای بسط و توضیح بیشتر و استواری نظریه مزبور اشاره می شود:

نکته اول: فاعل مضطر و مختار

فاعل ها به دو صورت هستند:

الف. فاعل بالطبع: علم پیشین خدا به این گونه فاعل ها به این صورت تعلق می گیرد که اینها بدون اختیار کار خود را انجام می دهند؛ مانند آتش که به صورت اضطرار می سوزاند و یا مانند قلب انسان و دستگاه گوارش او که به صورت یک امر اجباری حرکت نموده و افعال خاص خود را جلوه گر می سازد. حال اگر اینها کار خود را با اختیار انجام دهند، علم خدا واقع نما نخواهد بود.

ب. **فاعل مختار و آزاد:** این گروه از فاعل‌ها کارهای خود را بر اساس انتخاب و اختیار انجام می‌دهند؛ مثل موحدان و ملحدان که پرستش خدا و الحادشان بر اساس اختیار می‌باشد و اگر این دو فعل در واقعیت خارجی بدون اراده و اختیار تحقق پذیرد، علم ازلی واقع‌نمایی خود را از دست خواهد داد و مبدل به جهل خواهد شد.

طراحان شبهه تنها به اصل تحقق فعل انسان توجه نموده و از مبادی دور و نزدیک آن غفلت ورزیده‌اند، بنابراین، خدا از ازل می‌داند که آتش فاعل بالاضطرار است و فعل خود را بدون آگاهی و شعور انجام می‌دهد. همچنان که می‌داند انسان آزادانه و آگاهانه کارهای خود را انجام می‌دهد.

از طرف دیگر، چون علم خدا واقع‌نماست و کوچک‌ترین خطا و اشتباهی ندارد، مقتضای این واقع‌نمایی این است که آتش در فعل خود مضطر و انسان در کارهای خود مختار باشد و یکچنین علمی سبب جبر انسان نمی‌شود، بلکه به آزادی او تحکیم می‌بخشد.

برای تقریب به ذهن، به این مثال توجه کنید: یک آموزگار ورزیده و هوشیار پس از مدتی میزان استعداد و انضباط و کوشش و تعهد شاگردان را متوجه شده است و می‌تواند موفقیت یا عدم موفقیت آنان را پیش از امتحان به دست آورد. در این صورت، پس از آنکه دانش‌آموزان کارنامه قبولی یا مردودی خود را دریافت می‌کنند، کسی احتمال نمی‌دهد که علم قبلی آموزگار موجب موفقیت یا عدم موفقیت آنها گردیده است و آگاهی قبلی آموزگار را مایه سلب اختیار و اراده آنان نمی‌داند. ما می‌توانیم علم پیشین خدا نسبت به افعال انسان‌ها را به آگاهی قبلی آموزگار نسبت به نتایج کار دانش‌آموزان تشبیه نماییم، اگرچه علم نامحدود خدا از نظر گستردگی و اطلاق با علم محدود آموزگار قابل مقایسه نیست.

نکته دوم: فرق ضرورت فعل با جبر

ضرورت فعل غیر از جبر است. فعلی که در خارج ایجاد می‌شود، اگر تمام اجزای علتش تحقق پیدا کند، واقع خواهد شد و ضروری است. از جمله مقدمات فعل اختیاری، صفت اختیار فاعل است که اگر بخواهد انجام می‌دهد و اگر نخواهد انجام نمی‌دهد. و هر کاری نسبت به هر یک از اجزای (علتش از جمله اختیار فاعل) ممکن است و نسبت امکان به آن داده می‌شود؛ ولی نسبت به تمام علت و مجموع اجزای علت تامه اش ضروری و حتمی الوقوع خواهد شد. برای مثال، نوشتن یک سطر، مرکب است از علت‌های ناقصه فراوان؛ مانند: کاغذ، دست، اتحاد زمان و مکان، نویسنده با نوشته. و یکی از اجزای علت، اختیار نویسنده است. نسبت معلول به مجموع اجزای علت تامه «ضرورت» است و نسبت به تک تک اجزا که یکی از آنها اختیار انسان است، به نحو امکان می‌باشد. نتیجه اینکه: اختیار انسان در کنار علت‌های ناقصه در مجموع سبب ضروری و حتمی بودن فعل می‌شود. و علم پیشین خدا به تمام اجزای علت تامه از جمله اختیار انسان تعلق می‌گیرد، به همین سبب، علم پیشین خدا منافاتی با اختیار انسان ندارد.

نکته سوم: شاهد قرآنی

در توضیح پاسخ فوق می‌توانیم به قرآن هم استناد کنیم. قرآن داستان حضرت یونس پیامبر و قوم او را در چندین سوره بیان می‌کند. قوم یونس پس از مشاهده نشانه‌های نزول عذاب الهی به رهنمود مرد دانشمند و کاردانی که در میان آنان بود، گوش فرا داده، همگی از شهر بیرون رفتند و به تضرع و دعا به درگاه خدا پرداختند. آنها از کارهای نادرست خود ابراز ندامت نمودند تا آنکه مشمول رحمت پروردگار واقع شدند و عذاب از آنها برداشته شد و تا فرا رسیدن اجل معین و قطعی به زندگی خود ادامه دادند. قرآن در این باره می‌فرماید: «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْجَزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸)؛ چون به خدا ایمان آوردند، عذاب ذلت در دنیا را از آنان برداشتیم و تا زمانی معین بهره مندشان گردانیدیم.

بدیهی است که نزول عذاب و یا برداشته شدن آن، هریک معلول عوامل خاصی بوده است. مثلاً، پیروی نکردن آنان از پیامبر خدا و مخالفت با او، عامل نزول عذاب بوده و این خود از قضا و قدر الهی به شمار می آید؛ همان گونه که ابراز ندامت و استغفار و دعا به درگاه خدا نیز عامل برداشته شدن عذاب و نمونه ای دیگر از قضا و قدر الهی می باشد. نیز هلاکت و یا مرگ آنان نیز سرنوشت غیرمحتوم و اجل معلق آنان بوده است که در لوح محو و اثبات نوشته شده است و اراده و خواست خدا این بود که اگر آنان در عقیده و رفتار خود تغییر دهند، این سرنوشت را تغییر داده، محو نماید. «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (رعد: ۳۹)؛ خدا هرچه را بخواهد محو و هرچه بخواهد اثبات می کند.

و از طرفی، چون خداوند بر همه چیز از قبل آگاه است، از وقوع این حادثه نیز آگاه بوده و می دانسته که قوم حضرت یونس با تجدیدنظر در رفتار خود، طریق هدایت را برمی گزینند و در نتیجه، از عذاب رهایی یافته و تا وقتی که اجل حتمی (مسمی) آنان فرا رسد به حیات خود ادامه می دهند.

یعنی خدا از ازل می دانست که قوم حضرت یونس با اختیار و آزادی در رفتار خود تجدیدنظر کرده و توبه می کنند و در مسیر هدایت قرار می گیرند. پس تمام جزئیات کار را هم خدا می دانست.

در روایتی، /بویصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند عذاب را که بر بالای سر قوم یونس سایه افکنده بود از آنان برداشت، ولی نسبت به اقوام دیگر چنین نکرد؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «چون در علم ازلی و پیشین خدا مقدر شده بود که آنان توبه می کنند.»^{۳۱}

نتیجه گیری

در پاسخ سؤال اصلی که «آیا علم پیشین الهی با اختیار انسان منافات دارد؟»، با توجه به نقد و بررسی پاسخ حکمت متعالیه، نتیجه می گیریم: بعد از اثبات علم پیشین الهی به این معنا که خداوند از ازل به همه چیز از جمله افعال انسان عالم است، آن گاه به این نتیجه می رسیم این علم خداوند هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ چون متعلق علم پیشین خداوند، افعال انسان به وصف اختیار است. خداوند فقط از نهایت کار انسان علم ندارد، بلکه به مبادی و مقدمات دور و نزدیک افعال انسان از جمله اختیار او هم علم دارد.

به عبارت دیگر، در صورتی فعلی در خارج ایجاد می شود که تمام اجزای علتش تحقق پیدا کند. از جمله اجزای علت تامه اختیار انسان است؛ یعنی اگر همه اجزای فعل از جمله اختیار انسان آماده بود، فعل تحقق پیدا می کند، آن گاه علم پیشین خدا به همه اجزای علت تامه از جمله اختیار انسان تعلق می گیرد.

در نتیجه، علم پیشین الهی هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و سبب جبری بودن افعال آدمی نمی گردد.

پی نوشت ها:

۱- نهج البلاغه، خ ۱.

۲- درباره کیفیت علم پیشین الهی اقوال گوناگونی وجود دارد (برای اطلاع بیشتر از اقوال درباره کیفیت علم پیشین الهی ر.ک: مآصدرا، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، ج ۱، ص ۹۳؛ سید محمدحسین طباطبائی، *نهایه الحکمه*، تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، مرحله دوازدهم، فصل ۱۱؛ همو، *بدایه الحکمه*، مرحله دوازدهم، فصل ۵) ولی استوارترین نظریه درباره کیفیت علم پیشین الهی همان است که در حکمت صدرایی بیان شده و آن عبارت است از: علم اجمالی در عین کشف تفصیلی؛ یعنی: در عین اینکه بسیط است و هیچ کثرتی در آن نیست، روشن و خالی از هر ابهامی است. البته پیش از مآصدرا، استاد ایشان شیخ بهایی این نظریه را مطرح کرده است (شیخ بهایی، *کشکول*، ترجمه و شرح محمدباقر سعدی، ص ۵۵۰) ولی بحث کامل توسط خود مآصدرا صورت گرفته است.

۳- حسن بن یوسف مطهر حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، ص ۲۸۷.

۴- ر.ک: محمدبن مکی جبعی عاملی، *القواعد و الفوائد*، ص ۵۵۴ و ۲۶۰.

۵- محمدبن عمر فخررازی، *الاربعین*، ص ۲۴۴.

۶- محمدبن عمر فخررازی، *المطالب العالیه*، ج ۹، ص ۴۶-۴۸.

۷- قاضی عضالدین ایجی، *شرح المواقف*، ج ۸، ص ۱۵۵.

۸- سعدالدین تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۴، فصل ۵، ص ۲۳۱.

۹- ر.ک: آلون پلنتینگا و جان هیک و دیگران، *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، ص ۲۸۱-۲۹۲.

۱۰- خیام نیشابوری، *رباعیات*، ص ۲۳۰. بعضی گفته‌اند این خیام و گوینده این اشعار، غیر آن خیام ریاضی‌دان می‌باشد که در اوایل قرن پنجم درگذشته است. برخی نیز در انتساب شعر به خیام تردید کرده‌اند. حمدالله مستوفی در کتاب *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ص ۷۳۵ و شیخ احمد علیخان هاشمی سندیلوی در کتاب *تذکره مخزن الغرایب* آن را به سراج‌الدین قمری نسبت می‌دهند. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «بعید به نظر می‌رسد که رباعی بالا از خیام که لااقل نیمه فیلسوفی است، بوده باشد. شاید این رباعی جزء اشعاری است که بعد به خیام نسبت داده‌اند، یا از خیام است، ولی خیام نخواست در این رباعی به زبان جدّ و فلسفه سخن بگوید؛ خواسته فقط خیالی را به صورتی زیبا در لباس نظم ادا کند. بسیاری از اهل تحقیق آنجا که شعر می‌سروده‌اند افکار علمی و فلسفی خود را کنار گذاشته، تخیلات لطیف را جامه‌ای زیبا از شعر پوشانیده‌اند؛ به عبارت دیگر، به زبان اهل ادب سخن گفته‌اند نه به زبان اهل فلسفه، همچنان که بسیاری از اشعار منسوب به خیام از این قبیل است. خیام شهرت جهانی خود را مدیون این گونه تخیلات و این طرز از بیان است.» مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۴۳۴ ممکن است گفته شود خیام در این بیت شعر نمی‌خواهد مسئله جبر را ثابت کند، بلکه درصدد آن است که بگوید: «بعضی از علوم ما مطابق با واقع نیست، بلکه جهل مرکب است؛ ولی علم خداوند سبحان جهل نیست و همواره مطابق با واقع می‌باشد.» علامه طباطبائی در جواب می‌گوید: «ظاهراً از این بیت شعر خیام برمی‌آید که من در خوردن می‌مجبور هستم، و علم خداوند متعال علّت عصیان می‌باشد و بنده در افعال خود، بی‌اختیار و مجبور است.» (محمدحسین رخشاد، *در محضر علامه طباطبائی*، ص ۶۴)

۱۱- حافظ شیرازی، *دیوان حافظ*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، ص ۱۸۷، غزل شماره ۲۰۵.

۱۲- همان، ص ۳۴۷، غزل شماره ۳۸۰.

- ۱۳- محمود شبستری، گلشن راز، تصحیح پیروز عباسی داکانی، ص ۶۷.
- ۱۴- محمدباقر بن محمد میرداماد، القیسات، ص ۴۷۲.
- ۱۵- ملاصدرای، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، ص ۳۸۵.
- ۱۶- ملاهادی سبزواری، شرح منظومه، ج ۲، ص ۶۲۰.
- ۱۷- ملاصدرای، الحکمه المتعالیه، ج ۶، ص ۳۸۵، تعلیقه شماره ۳.
- ۱۸- خیام نیشابوری، همان، ص ۲۳۰.
- ۱۹- ملاهادی سبزواری، اسرار الحکم، با حواشی ابوالحسن شعرانی، دفتر سوم، ص ۲۱۸.
- ۲۰- ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۳۹۹.
- ۲۱- سیدروح الله موسوی خمینی، طلب و اراده، ص ۶۴-۶۵.
- ۲۲- مرتضی مطهری، همان، ج ۱، ص ۴۳۵، با تلخیص و دخل و تصرف.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- عبدالله جوادی آملی، شرح حکمت متعالیه، ج ۶، بخش سوم، ص ۲۰۵.
- ۲۵- محمدتقی جعفری، جبر و اختیار، ص ۲۴۷.
- ۲۶- محمدبن مکی جبعی عاملی، همان، ج ۲، ص ۵۶.
- ۲۷- محمد سعیدی مهر، علم پیشین الهی و اختیار انسان، ص ۵۱.
- ۲۸- آلوین پلنتینگا و جان هیک، همان، ص ۲۷۱.
- ۲۹- همان، ص ۲۷۳.
- ۳۰- سعدالدین تفتازانی، همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۳۱- محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ترجمه و تحقیق سیدمحمدجواد ذهنی تهرانی، ج ۱، ص ۲۷۵.

منابع

- بهاء‌الدین، محمدبن (شیخ بهایی)، *کشکول*، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی، چ چهارم، تهران، اسلامیة، بی تا.
- پلنتینگا، آلوین و جان هیک و دیگران، *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۴.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح مقاصد*، قم، رضی، ۱۳۷۰.
- جبعی عاملی، محمدبن مکی، *القواعد و الفوائد*، قم، منشورات مکتبه المفید، بی تا.
- جعفری، محمدتقی، *جبر و اختیار*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، *شرح حکمت متعالیه*، قم، الزهراء، بی تا.
- خیام نیشابوری، *رباعیات خیام*، تصحیح و مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی، چ چهارم، تهران، ناهید، ۱۳۸۴.
- رخشاد، محمدحسین، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، سما قلم، ۱۳۸۲.
- سبزواری، مآهادی، *اسرارالحکم*، با حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۱.
- —، *شرح منظومه*، تهران، ناب، ۱۴۱۳ق.
- سعیدی مهر، محمد، *علم پیشین الهی و اختیار انسان*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵.
- سیدشرف جرجانی، علی بن محمد، *شرح مواقف*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
- شبستری، محمود، *گلشن راز*، تصحیح پیروز عباسی داکانی، چ دوم، تهران، الهام، ۱۳۸۰.
- صدوق، محمدبن علی، *علل الشرایع*، ترجمه و تحقیق سیدمحمدجواد ذهنی تهرانی، چ دوم، قم، مؤمنین، ۱۳۸۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *نهایه الحکمه*، تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، چ شانزدهم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- —، *بدایه الحکمه*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- فخررازی، محمدبن عمر، *المطالب العالیة من العلم الالهی*، قم، شریف رضی، ۱۴۰۷ق.
- —، *الاربعین*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

- مطهر حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق و تعلیق حسن حسن زاده آملی، چ پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چ ششم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.

- مآصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.

- _____، *الشواهد الربوبیه*، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۲.

- موسوی خمینی، سیدروح الله، *طلب و اراده*، چ دوم، قم، مؤسسه عروج، ۱۳۸۳.

- میرداماد، محمدباقر بن محمد، *القبسات*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

- هاشمی سندیلوی، احمد علیخان، *تذکره مخزن الغرایب*، اسلام آباد، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی